■ ادامه از صفحه ۲۵

او انسانی بسیار بخشنده بود و هیچ گاه نمی‌خواست چیزی را برای خود نگاه دارد. طبیعتاً من چنین حالتی را درک می‌کنم، زیرا این حالت ناشی از تعلق و وابستگی‌اش به خداوند متعال و بریدگی‌اش از دنیا و متعلقات آن بود. این بدان معناست که «حاج قاسم سلیمانی» در این دنیا زندگی می‌کرد، اما در دنیا نبود و قلب و عقلش در جایی دیگری سیر می‌کرد. کسی که چنین ویژگی‌هایی داشته باشد، انسانیت، عواطف و احساسات، اخلاقیات و رفتارهایش به گونه‌ای دیگر، جلوه پیدا می‌کند.

از لحاظ میدانی نیز، «حاج قاسم سلیمانی» مرد میدان بود. شاید من پیشتر نیز در خصوص این خصلت و ویژگی او صحبت کرده باشم. معمولاً زمانی که ژنرال‌های نظامی به مراتب عالی نظامی‌گری می‌رسند، از لحاظ ذهنی توانایی اندیشیدن همزمان به مسائل میدانی، تاکتیکی و استراتژیک را ندارند. این بدان معناست که آنها زمانی که می‌خواهند مسائل میدانی، تاکتیکی و راهبردی را به صورت همزمان مورد بررسی قرار دهند، ذهن‌شان دچار خستگی می‌شود. اما در نقطه مقابل، افرادی هستند که مسائل استراتژیک، میدانی و تاکتیکی را به طور کامل و نیز با تمامی جزئیات مورد بررسی و تحلیل قرار می‌دهند. من مثال هواپیما را برای شما می‌آورم. یعنی زمانی که فردی در هواپیما است و این هواپیما در چاله‌های هوایی می‌افتد و در حالت فرود قرار می‌گیرد، فرد [مسافر] از لحاظ ذهنی کمی دچار افت می‌شود. بنابراین، زمانی که بحث‌های فکری در خصوص مسائل استراتژیک و راهبردی منطقه انجام می‌شود و در این بحث‌ها جزئیات مورد بررسی قرار می‌گیرند، گویی که انسان وارد چاله‌های هوایی شده است. «حاج قاسم سلیمانی» به مانند یک فرد نظامی بود که زمانی که هواپیما در اوج پرواز می‌کرد و در چاله‌های هوایی قرار می‌گرفت، حتی کوچکترین و بدیهی‌ترین جزئیات از مسائل استراتژیک نیز از ذهنش دور نمی‌ماند. شما همواره ذهن او را آماده می‌یافتید. او به گونه‌ای نبود که خستگی بر ذهنش غلبه کند. او یک مرد استراتژیست و در عین حال تاکتیکی بود. او مرد عقل و منطق، برنامه‌ریزی و تصمیم‌گیری بود. او مرد میدان و مرد خطوط مقدم جبهه بود. او کسی نبود که در اتاق‌های پشت خط مقدم بنشیند.

در حوزه سیاسی نیز او یک انسان متفکر بود. ژنرال «قاسم سلیمانی» تنها یک ژنرال نظامی نبود، بلکه در عرصه سیاسی نیز صاحب فکر، ایده، اندیشه و سبک بود. او اهل پیش‌بینی وقایع پیش از رخ دادن آنها بود. من همواره از شخصیت جامع و فراگیر او در عرصه‌های فرهنگی، فرهنگ دینی، فرهنگ اسلامی، فرهنگ عمومی و... سخن گفته‌ام. او حقیقتاً یک انسان کاملاً فرهیخته بود. او بسیار به مطالعه مشغول می‌شد و از وقتش دائماً استفاده می‌کرد. به عنوان مثال، من به یاد دارم زمانی که با یکدیگر جلسات طولانی داشتیم و مسائل را بررسی می‌کردیم، زمانی که جلسه‌مان تمام می‌شد و در آخر وقت، یک ساعت باقی مانده بود، او می‌خواست تا درباره مسائل فکری، عقیدتی، فرهنگی، عملی و... با یکدیگر گفت‌وگو کنیم. این درحالی است که قاعدتاً چنین شخصیت‌هایی وقت کافی به این مسائل اختصاص نمی‌دهند. در نهایت او یک شخصیت جامع و فراگیر داشت. امروز اگر کسی به سخنرانی‌های او در طول سال‌های گذشته مراجعه کند، می‌تواند بخوبی به این بعد از شخصیت «حاج قاسم سلیمانی» پی ببرد.

■ جناب نصرالله، زمانی که «حاج قاسم سلیمانی» ترور شد، فضا کاملاً تنش آلود بود و طبق آنچه که سال گذشته از شما شنیدیم، وی در همینجا یعنی در «ضاحیه» با شما دیدار کرده بود. آیا در آن دیدار به او درباره خطراتی که در پیرامونش وجود داشت، هشدار دادید؟

هم در آن دیدار و هم در دیدارهای پیشین من به «حاج قاسم» درباره این خطرات هشدار دادم. من این اواخر بسیار نگران او بودم؛ طبیعتاً این نگرانی نشأت گرفته از تحلیل شرایط و اوضاع بود و اطلاعاتی از سوی طرف‌های مختلف. چه دوست و چه دشمن. به دست ما نرسیده بود. از لحاظ شخصی باید بگویم که دو ماه پیش از شهادت او و یا بیشتر، برادران یک نشریه امریکایی را برای من آوردند و من روی جلد کامل آن تصویری از «حاج قاسم» را دیدم که تصویری مشهور از او با لباس نظامی بود و ستاره‌ها روی شانه‌اش قرار داشتند. «ژنرالی که جایگزین ندارد» عنوان جلد این نشریه بود. پیشتر زمانی که با روزنامه‌نگاران خارجی، استادان دانشگاهی و شخصیت‌های امریکایی و غربی. با برخی پیش از جنگ تموز و برخی پس از جنگ. دیدار می‌کردم، به یاد دارم که آنها به من می‌گفتند که اگر در نشریه‌های امریکایی اهتمام زیادی نسبت به یک شخصیت معین یا یک کشور معین دیدید و مقالات و اطلاعاتی را در این خصوص مشاهده کردید، شاید اتفاقی در پیش باشد. آنها چیزی فراتر از «شاید» گفتند اما من در اینجا احتیاط می‌کنم و می‌گویم «شاید» اقدام نشریه امریکایی در انتشار تصویر «حاج قاسم» در واقع نوعی آماده‌سازی افکار عمومی برای ترور چنین شخصیتی بوده است تا بگویند که اگر ما چنین کاری کنیم [عملیات ترور را اجرا کنیم] باید بدانیم که شخصیت بسیار مهمی را به قتل رسانده‌ایم و می‌بایست تبعات و پیامدهای این اقدام را متحمل شویم. چنین چیزی در ذهن من بود.

زمانی که آن مقاله را مطالعه کردم، نشریه را به «حاج قاسم» دادم و به او گفتم که این مسأله معنا و مفهومی دارد. من به او گفتم که شما یک ژنرال هستید و جزئی از یک نظام رسمی محسوب می‌شوید و شخصیت رسمی‌ای هستید که در مناطق رسمی تردد می‌کنید، از همین روی من اعتقاد دارم که «ترامپ»، امریکا و تمامی متحدانش در منطقه از شما به ستوه آمده‌اند و لذا خواهش می‌کنم که احتیاط کنید. «حاج قاسم» را می‌شناسید، او همواره این سخن را به من می‌گفت؛ می‌خندید و می‌گفت: «بسیار خب، برای شهادت من دعا کنید.» با این حال، من به او می‌گفتم که باید احتیاط کند و مراقب باشد. این هشدارها همواره وجود داشت.

■ پس از یک سال، جناب «نصرالله» چقدر دلتنگ «حاج قاسم سلیمانی» می‌شوید؟

من بشدت دلتنگ او می‌شوم. من بشدت دلتنگ او می‌شوم. ما از سال ۱۹۸۸ به طور مشترک با یکدیگر کار کردیم. کجا؟ در محور مقاومت، در زمینه جهاد در راه خدا، در زمینه نبرد حق علیه باطل، در پرونده‌های منطقه‌ای، در پرونده‌های حساس، در روزهای سخت که حزن و اندوه و اشک و خون و فداکاری در آنها وجود داشت. ما همواره در دوران سختی و مشقت و اوج چالش‌ها در کنار یکدیگر بودیم. به عنوان نمونه، این‌گونه نبود که ما برای درس خواندن در دانشگاه و برای فعالیت در کارهای تجاری در کنار هم بنشینیم، نه اصلاً اینطور نبود، بلکه ماهیت کاری که با یکدیگر انجام می‌دادیم، کاملاً نوعی روابط متفاوت را میان ما ایجاد کرده بود؛ روابطی از جنس عاطفی، انسانی، فکری و عملی. از همین روی، نوعی برادری میان ما شکل گرفته بود و گاهی احساس می‌کردم که من و حاج قاسم یک فرد واحد هستیم؛ بدین معنا که من جزئی از او و او جزئی از من است و دو نفر نیستیم. افراد کمی در زندگی من هستند که احساس می‌کنم این‌گونه‌اند؛ «حاج قاسم» یکی از آنها بود... بله من به‌شدت دلم برای او تنگ می‌شود.

■ بدون شک شما «حاج ابو مهدی» را بخوبی می‌شناختید. قطعاً عراقی‌ها نیز او را می‌شناختند اما با این حال، افکار عمومی بویژه پس از شهادتش او را شناختند. به نظر می‌رسد که «حاج ابو مهدی» نه تنها برای عراق که برای تمامی امت اسلامی یک شخصیت بسیار بزرگ بوده است. شما تا چه اندازه این شخصیت بزرگ را می‌شناختید؟ ما متوجه شدیم که شما دیدارهایی را با او داشته‌اید؛ کما اینکه تصاویری را از شما در کنار دو شهید بزرگ یعنی «حاج قاسم سلیمانی» و «حاج ابومهدی المهندس» مشاهده کردیم. «حاج ابومهدی المهندس» برای عراق و امت اسلامی چه شخصیتی بود؟

«حاج ابو مهدی المهندس» (رحمه‌الله علیه) شخصیتی است که لازم است همگان او را بشناسند. در طول سال گذشته تلاش‌های زیادی صورت گرفت تا این شخصیت به افکار عمومی شناسانده شود، اما این تلاش‌ها کافی نبود. با این‌حال، لازم است که ابعاد و زوایای مختلف شخصیت این شهید بزرگ به افکار عمومی معرفی شود. اگر بخواهم در خصوص شناخت شخصی خود از «حاج ابو مهدی المهندس» صحبت کنم، باید بگویم که شناختم از او در مقایسه با شناختم از «حاج قاسم» کمتر بود، یعنی «حاج قاسم» را بیشتر می‌شناختم. علت هم آن بود که از سال ۱۹۹۸ میلادی ما و «حاج قاسم» دیدارهای مستمری با یکدیگر داشتیم و با هم کار می‌کردیم.

برادر «ابو مهدی المهندس» پیش از رفتن به عراق در ایران زندگی می‌کرد. زمانی که ما به ایران می‌رفتیم گاهی با او نیز دیدار می‌کردیم. پس از آنکه او به عراق رفت بیشتر وقت خود را در همین کشور سپری کرد. او گاهی به لبنان می‌آمد و ما در آنجا با یکدیگر دیدار می‌کردیم. بنابراین، شناخت ما از یکدیگر عمیق بود. با تمامی این‌ها، همان‌طور که گفتم ماهیت همکاری ما با «حاج قاسم» موجب شده بود تا شناخت بیشتر و عمیق‌تری از یکدیگر داشته باشیم. واقعیت آن است که «حاج ابو مهدی» یک فرمانده بزرگ بود. او از لحاظ اخلاقی شخصیتی شبیه «حاج قاسم» داشت. به همین دلیل است که آنها در میدان‌های جهاد در راه خدا طی مدتی طولانی با یکدیگر همکاری می‌کردند و در نهایت نیز در کنار هم به مقام رفیع شهادت نائل گشتند. من یک ارزیابی داشتم و آن را به خانواده «حاج ابو مهدی المهندس» نیز گفتم و آن، این بود که اگر «حاج قاسم سلیمانی» به تنهایی به شهادت رسیده بود، در کره خاکی فردی که بیشترین درد فراق را در نبود «حاج قاسم» متحمل می‌شد «حاج ابومهدی» بود، زیرا این دو شهید روابط بسیار مستحکم و عمیقی با یکدیگر داشتند.

افزون بر آنچه گفته شد، «حاج ابومهدی» انسانی بسیار فرهیخته، فهیم و با بصیرت بود. او از ویژگی‌های اخلاقی برجسته‌ای ازجمله تواضع برخوردار بود. او از لحاظ انسانی نیز شخصیت برجسته‌ای داشت. از سوی دیگر، از لحاظ سیاسی نیز شخصیت بزرگی بود. «حاج ابومهدی المهندس» از جمله شخصیت‌هایی بود که نامش در برهه‌ای از زمان برای تصدی پست نخست‌وزیری در عراق مطرح شد اما از آنجایی که مَرد میدان نبرد بود و تمایل داشت در میادین نبرد حضور یابد، حاضر نشد مناصب سیاسی را عهده‌دار شود. شخصیت‌هایی که در آن برهه نامزد تصدی پست‌های مهم سیاسی بودند و بعضاً نیز به این پست‌ها در سطح اول عرصه سیاسی عراق دست یافتند، چهره‌هایی مهمتر از «حاج ابومهدی» نبودند. او در عرصه سیاسی از تجربه‌ای طولانی برخوردار بود. تجربه جهادی او بسیار طولانی بود. تجربه سیاسی و تشکیلاتی‌اش نیز بسیار قابل توجه بود. نقش‌آفرینی او در دوران اشغال عراق توسط امریکا پیش از سال ۲۰۱۱ میلادی و نیز در زمان یورش گسترده داعش به عراق کاملاً آشکار است. پیش از یورش داعش به عراق نقش‌آفرینی «حاج ابومهدی» در پشت پرده انجام می‌شد اما پس از ظهور و بروز داعش، حضور مستقیم او در میدان نبرد برای فرماندهی عملیات‌های ضدتروریستی، موجب شد تا بیشتر دیده شود. افزون بر این، حضور دائم او در کنار «حاج قاسم» نیز موجب شد تا فعالیت‌ها و نقش‌آفرینی‌هایش بیشتر به چشم آید. از همین روی، شما اکنون از یک فرمانده بزرگ سخن می‌گویید؛ فرمانده‌ای که یکی از شرکای اصلی و اساسی در تحقق دو پیروزی تاریخی [اخراج اشغالگران امریکایی و شکست داعش] بود.

■ شما یک تصویر مشترک با شهیدان «حاج قاسم» و «حاج ابومهدی» دارید... این تصویر متعلق به چه زمانی و چه دیداری است؟ در کدام دیدار چنین عکسی را گرفتید؟

شاید حدود دو سال پیش بود؛ یعنی یک سال پیش از شهادت آنها. «حاج ابومهدی» گاهی تنهایی و گاهی به همراه «حاج قاسم» به لبنان می‌آمد. در آن زمان، هر دو به لبنان آمده بودند. به یاد دارم که فصل زمستان بود. زمانی که «حاج ابومهدی» به لبنان می‌آمد، ما در خصوص مسائل منطقه‌ای، تحولات عراق، موضوعات مربوط به «الحشد الشعبی»، نبرد با داعش و... بحث و تبادل نظر می‌کردیم. او نقش مشخصی در مواجهه با داعش در عراق داشت، اما با این حال در خصوص امور مذکور نیز با یکدیگر گفت‌وگو می‌کردیم.

■ نقشی مشخص یا نقشی محدود؟

چه مشخص و چه محدود به هر حال «حاج ابومهدی» شخصی بود که علاوه‌بر مسائل عراق به اوضاع تمام منطقه اهتمام می‌ورزید و برایش مهم بود که بداند در فلسطین یا لبنان چه می‌گذرد. من به یاد دارم که در آخرین دیدارمان ۶ ماه پیش از شهادتش. که البته مقصودم دیداری نیست که در آن عکس انداختیم. او به تنهایی به لبنان آمده بود. ما چند ساعت در کنار یکدیگر بودیم و گفت‌وگو کردیم. موضوع حفاظت و حراست از عناصر قدرت در عراق بویژه «الحشد الشعبی» ازجمله محورهای اصلی دیدار ما بود، زیرا در آن زمان داعش در عراق از بین رفته بود. در آن دیدار همچنین در خصوص وضعیت منطقه و اسرائیل بحث و تبادل نظر کردیم. من این واقعیت را انکار نمی‌کنم که عقل و اندیشه «حاج ابومهدی» به‌عنوان جزئی از محور مقاومت مانند عقل و اندیشه «حاج قاسم» بود. موضوع قدس، موضوع فلسطین، موضوع نبرد با اسرائیل، موضوع مقاومت، حمایت از مقاومت و تبادل تجربیات با محور مقاومت، جملگی از موضوعاتی بودند که در آن جلسه درباره آنها با یکدیگر گفت‌وگو کردیم. او برای حضور در هر نبرد بزرگی از آمادگی کامل برخوردار بود. او به‌عنوان یکی از فرماندهان مقاومت حتی حاضر بود بدون «الحشد الشعبی» در میدان نبرد حضور یابد، زیرا این گروه مقاومتی در نهایت وابسته به دولت عراق و زیر نظر فرماندهی کل نیروهای مسلح عراق است. او برای حضور در میدان‌های بزرگ نبرد هیچ مانعی را در برابر خود نمی‌دید. ما با یکدیگر در خصوص عراق، فلسطین، نبردهای منطقه‌ای، سوریه و همه چیز گفت‌وگو می‌کردیم.

■ یعنی شما تبادل نظر می‌کردید یا همکاری و هماهنگی میان‌تان وجود داشت؟ کدام مورد؟

تبادل نظر، همکاری، هماهنگی، تبادل تجربیات و تبادل افکار و اندیشه‌ها. طبیعتاً در آن زمان «الحشد الشعبی» در سوریه نمی‌جنگید. «الحشد الشعبی» که «حاج ابومهدی» نایب‌رئیس آن و عملاً رئیس ستاد آن بود، یک سازمان رسمی است که تحت نظارت فرماندهی کل نیروهای مسلح عراق و دولت بغداد فعالیت می‌کند. لذا این گروه در آن زمان فعالیت سازمان‌یافته‌ای در سوریه نداشت. با این‌حال، آن دسته از گروه‌های مقاومت عراق که از زمان اشغال این کشور توسط ایالات متحده امریکا به مبارزه با اشغالگران پرداختند و پس از آن نیز نقش مؤثری را در نبرد با تروریسم تکفیری داعش ایفا کردند، مشارکت قوی و مهمی در نبردهای سوریه داشتند. این دسته از گروه‌های مقاومت حتی در شکل‌گیری تشکیلات «الحشد الشعبی» نقشی مهم و راهبردی ایفا کردند.

■ از «شهید قاسم سلیمانی» به‌عنوان «شهید قدس» یاد می‌شود. براستی که این توصیف، شایسته اوست. او فرمانده نیروی قدس سپاه پاسداران ایران بود؛ نهادی که برای یاری قدس تشکیل شد. «شهید سلیمانی» چه خدماتی به فلسطین و قدس و مقاومت فلسطین ارائه داد؟ آیا می‌توانید به برخی مصادیق در این زمینه اشاره کنید؟

«حاج قاسم» (رحمه الله) در گام اول روابط خود را با تمامی گروه‌های مقاومت فلسطین تقویت کرد. او روابط خود را با گروه‌های اسلامی، ملی و حتی گروه‌هایی که گرایش‌های فکری متفاوتی داشتند، تحکیم بخشید. «حاج قاسم» اعتقاد داشت که باید از این گروه‌ها حمایت به عمل آورده شود تا آنها قادر باشند به مواجهه با اشغالگران و تجاوزکاران بپردازند و در عملیات‌های مقاومت مشارکت داشته باشند. بنابراین «حاج قاسم»، جمهوری اسلامی و به طور ویژه نیروی قدس سپاه پاسداران انقلاب اسلامی در گام اول به تقویت روابط خود با گروه‌های مقاومت پرداختند. طبیعی است که روابط جمهوری اسلامی با گروه‌های مقاومت فلسطین پس از انتصاب «حاج قاسم» به‌عنوان فرمانده نیروی قدس بیش از هر زمان دیگری تقویت شد. «حاج قاسم» سال‌ها چنین مسئولیتی را برعهده داشت. در رابطه با مسائل مربوط به «حمایت لجستیکی» هیچ خط قرمزی برای «حاج قاسم» وجود نداشت. او هرچیزی را که لازم بود به فلسطین، غزه، کرانه باختری و... می‌رساند و هر کمکی که ضروری بود، انجام می‌داد.

> امریکایی‌ها برای خروج از خاک عراق به ایرانی‌ها یعنی «حاج قاسم سلیمانی» متوسل شدند. آنها به عوامل خود گفتند از «قاسم سلیمانی» خواهش کنید که با گروه‌های مقاومت در عراق صحبت کند و از آنها مهلت بگیرد تا ما طی یک مدت ۲ یا ۳ ماهه از عراق خارج شویم. ما می‌خواهیم از عراق عقب‌نشینی کنیم، اما نمی‌خواهیم که این اتفاق، زیر آتش مقاومت رخ دهد

■ حتی به کرانه باختری؟

حتی به کرانه باختری؛ اما عملاً کسانی که این مأموریت‌ها را انجام می‌دادند و کمک‌های لازم را منتقل می‌کردند، فلسطینیان بودند. مقصودم اعضای گروه‌های مقاومت فلسطین است. طبیعی است که این کمک‌ها خیلی راحت‌تر به غزه منتقل می‌شدند. «حاج قاسم»، نیروی قدس و جمهوری اسلامی ایران در زمینه ارسال تسلیحات و تجهیزات نظامی، امکانات لجستیک و... به فلسطین هیچگونه خط قرمزی نداشتند. آنها در زمینه انتقال تجربیات خود به گروه‌های مقاومت فلسطین نیز همین‌گونه عمل کردند.

■ او چه چیزی به فلسطین و بویژه غزه می‌فرستاد؟

هرآنچه به نوار غزه ارسال می‌شد، به طور مستقیم با ساخت موشک ارتباط داشت. در واقع، فناوری ساخت موشک ولو با امکانات ابتدایی به نوار غزه منتقل شد. این اتفاق در سایه همکاری‌ها میان گروه‌های مقاومت فلسطین از یک سو و «حاج قاسم» و نیروی قدس سپاه پاسداران از سوی دیگر، رخ داد. به نظر شما موشک‌های «کورنت» چگونه به غزه رسیدند؟

چه کسی آنها را به غزه رساند؟ طبیعتاً این یک فرایند اجرایی بود که «حاج قاسم سلیمانی» مجری آن بود. می‌خواهم به مسأله‌ای اشاره کنم. شاید من اکنون درحال فاش کردن یکی از اسرار هستم. نمی‌دانم که رئیس‌جمهور «بشار اسد» چنین چیزی را قبول می‌کند یا نه، اما به هر حال باید این واقعیت را بگویم که موشک‌های «کورنت» در جریان جنگ تموز (جنگ ۳۳ روزه) از طریق سوریه به دست ما رسید. این موشک‌ها معادلات میدانی را در آن جنگ تغییر دادند. ما در نتیجه استفاده از موشک‌های مذکور شاهد آن بودیم که تانک‌های دشمن یکی از پس از دیگری منهدم می‌شدند. ما در مناطقی نظیر «سهل الطیبه»، «سهل الخیام» و... شاهد چنین اتفاقی بودیم.

شاید رسانه‌ها به این مسأله به عنوان نوعی رونمایی از اسرار نگاه کنند، اما واقعیت آن است که ما این موشک‌ها را از وزارت دفاع سوریه گرفتیم. آنها خود این موشک‌ها را از روسیه خریده بودند و در نهایت نیز ما برای دفاع از خود در برابر رژیم صهیونیستی در جریان جنگ ۳۳ روزه «کورنت» را از دمشق گرفتیم، البته در جریان جنگ مذکور تنها از «کورنت» استفاده نشد.

■ این موشک‌ها را خریداری کردید یا آنها دریافت کردید؟

ابتدا این نکته را نیز باید ذکر کنم که روس‌ها موشک «کورنت» را به ما نفروختند؛ در خصوص سؤال شما نیز باید بگویم که ما این موشک‌ها را در واقع دریافت کردیم. من درست به یاد ندارم، شاید در جریان روابط میان سوری‌ها و «حاج قاسم»، او هزینه موشک‌ها را به طرف سوری پرداخت کرده بود. به هر حال، آنچه واضح به نظر می‌رسد، این است که طرف سوری این موشک‌ها را از روس‌ها خریده بود. این موشک‌ها در ابتدا برای ما خریداری نشده بود؛ بلکه برای خود طرف سوری خریداری شده بود اما در جریان جنگ ۳۳ روزه در اختیار ما قرار گرفت. به هر حال، ما در جریان جنگ تموز از این موشک‌ها استفاده کردیم و نتایج بسیار خوبی را نیز گرفتیم. گمان می‌کردیم که روس‌ها از اینکه چرا این موشک‌ها به دست ما رسیده است، بسیار خشمگین می‌شوند. اما با این‌حال، آنها نه‌تنها عصبانی نشدند بلکه خوشحال نیز شدند، زیرا در آن زمان استفاده از موشک «کورنت» جنبه تبلیغاتی بسیار خوبی را برای آنها فراهم آورد و موجب شد تا این نوع موشک بازار بسیار پررونقی پیدا کند.

برادر «حاج قاسم» روزی به من گفت: «سید من باید بخشی از موشک‌های کورنت را که نزد شماست به برادران در غزه برسانم». طبیعتاً او از گروه‌های مقاومت اسلامی نظیر «حماس» و «جهاد اسلامی» سخن می‌گفت. من نیز به او گفتم: «شاید دیدن موشک‌های کورنت. که سوریه آن را از روسیه خریداری کرده بود. در جنوب لبنان برای رئیس‌جمهور بشار اسد قابل تحمل باشد، اما آیا اسد وجود این موشک‌ها در نوار غزه را نیز تحمل می‌کند؟ آیا چنین چیزی را می‌پذیرد؟ من باید از رئیس‌جمهور اسد اجازه بگیرم». در نهایت نیز حاج قاسم به من گفت: «اشکالی ندارد. هرکدام از ما که زودتر با اسد دیدار کرد، در این خصوص با او صحبت می‌کند». مدتی سپری شد و در نهایت پیش از «حاج قاسم»، مقدمات دیدار من با «بشار اسد» فراهم شد. تمامی این اتفاقات پیش از آغاز حوادث امنیتی در سوریه رخ داد. من مسأله را با رئیس‌جمهور سوریه در میان گذاشتم. به او گفتم که آیا ممکن است موشک‌های «کورنت» را به غزه ارسال کنیم؟ او نیز گفت بله مشکلی ندارد. به او گفتم: «جناب رئیس‌جمهور یعنی مسأله‌ای نیست که این موشک‌ها در اختیار حماس و جهاد اسلامی قرار گیرد»؟ او نیز گفت: «نه مشکلی از طرف من وجود ندارد».

در آن زمان، «حاج قاسم» به همراه تیم مشترک همراهش موشک‌های «کورنت» را در اختیار گرفتند و آنها را به غزه منتقل کردند. داخل پرانتز بگویم که ما در آن زمان دارای یک تیم عملیاتی مشترک بودیم. به هر حال، همگان می‌دانند که «حاج قاسم» و جمهوری اسلامی ایران حتی از تمامی روابط و مناسبات دیپلماتیک خود در راستای ارسال کمک‌های مختلف به نوار غزه بهره‌برداری کردند. به عنوان مثال، جمهوری اسلامی ایران از روابط دیپلماتیک خود با سودان در این زمینه استفاده کرد. کار به جایی رسید که جنگنده‌های اسرائیل انبارهای تسلیحاتی در سودان را بشدت بمباران کردند؛ هرچند که در آن زمان دولت سودان به‌طور واضح اعلام نکرد که این اتفاق، کار اسرائیل بوده است. با تمامی اینها، اسرائیلی‌ها صراحتاً اعلام کردند که آنها خود انبارهای تسلیحاتی سودان را بمباران کرده‌اند. آنها گفتند تسلیحات موجود در این انبارها از کانال‌های مختلف به نوار غزه منتقل می‌شوند. بنابراین، به طول خلاصه باید بگویم که در زمینه ارسال تسلیحات، موشک، امکانات و تجهیزات نظامی و... به نوار غزه هیچ خط قرمزی وجود نداشت. معمولاً برخی کشورها زمانی که می‌خواهند حمایت‌هایی ارئه دهند، ملاحظاتی دارند. به عنوان نمونه، می‌گویند که نسبت به انتقال مسائل فنی معذوریت‌هایی دارند. با این حال، چنین ملاحظاتی در زمینه ارائه کمک به نوار غزه مطلقاً وجود نداشت. طی سالیان گذشته و بویژه در طول یک دهه اخیر که مقاومت در غزه تحت محاصره قرار گرفته است، حمایت‌های مالی فراوانی از گروه‌های مقاومت فلسطین به عمل آمده است. همان‌طور که می‌دانید، گروه‌های مقاومت فلسطین طی یک دهه اخیر با شرایط مالی و اقتصادی بسیار وخیمی مواجه بوده‌اند. در طول این مدت، برخی کشورها که کمک‌های مالی جمع‌آوری می‌کردند، به یکباره جمع‌آوری این کمک‌ها برای مقاومت فلسطین را متوقف ساختند. برخی کشورهای دیگر نیز افرادی را که برای مقاومت فلسطین کمک‌های مالی جمع‌آوری می‌کردند، بازداشت کردند. «حاج قاسم» در طول تمام دوران مسئولیتش از رهگذر جایگاهی که در ساختار جمهوری اسلامی داشت، مشکلات مالی و اقتصادی گروه‌های مقاومت فلسطین را بشدت پیگیری می‌کرد و از آنها [گروه‌های مقاومت] در این زمینه حمایت به عمل می‌آورد. نه‌تنها در حوزه مالی و اقتصادی، بلکه در حوزه‌های دیگر نظیر حوزه‌های سیاسی و رسانه‌ای نیز این کمک‌ها توسط «حاج قاسم» به مقاومت فلسطین ارائه شد.

■ «حاج قاسم» در تمامی مراحل با «حماس» ارتباط داشت؟

هیچگاه روابطش با هیچ طرفی در فلسطین قطع نشد.

■ یعنی حتی زمانی که اختلافات بر سر مسأله سوریه ایجاد شد، این روابط قطع نشد؟

روابط «حاج قاسم» با هیچ طرفی در فلسطین قطع نشد. حمایت‌های او از گروه‌های مقاومت فلسطین به دلیل مسائل سیاسی هیچگاه متوقف نشد. بله؛ شاید گاهی کمک‌های مالی و اقتصادی به گروه‌های مقاومت در سایه افزایش روزافزون تحریم‌ها علیه جمهوری اسلامی ایران، کمتر می‌شد، اما این کمک‌ها هیچگاه متوقف نشد. همان‌طور که پیشتر نیز گفتم، از لحاظ سیاسی و رسانه‌ای نیز «حاج قاسم سلیمانی» حمایت‌های زیادی از مقاومت به عمل می‌آورد. او همه گروه‌های مقاومت را گردهم می‌آورد و بر لزوم وحدت میان آنها بسیار تأکید داشت. او همواره بر لزوم هماهنگی میان گروه‌های مقاومت فلسطین و دوری از هرگونه اختلاف تأکید می‌کرد. من به صراحتاً می‌توانم به شما بگویم که از لحاظ فکری، عاطفی، انسانی، اخلاقی، مالی، لجستیکی، سیاسی، رسانه‌ای و مادی و معنوی، «حاج قاسم سلیمانی» و تیم همراهش هر کمکی را که در توانشان بود به مقاومت فلسطین ارائه کرده و در این زمینه هیچ کوتاهی نکردند. تیم همراه او و همچنان نیز همین مأموریت را انجام می‌دهد. او و تیم همراهش حتی در برخی از برهه‌های زمانی، بیش از حد توان و مسئولیت‌شان در این مسیر تلاش کردند. من در اینجا فقط می‌خواهم نکته دیگری را نیز اضافه کنم که هم‌اکنون به ذهنم رسید. شما پیشتر از من درباره «حاج قاسم سلیمانی» و پرونده فلسطین سؤال کردید. «حاج قاسم» اخیراً مشارکت فعالی در پرونده‌های عراق، سوریه و نبرد با داعش داشت و بیشتر، این نوع مشارکت در رسانه‌ها مطرح شد.

ازهمین‌روی، شاید برخی بگویند «حاج قاسم» در کجای پرونده فلسطین قرار داشت؟ می‌خواهم به این واقعیت اشاره کنم که «حاج قاسم سلیمانی» به صورت روزانه برای مسأله فلسطین زحمت کشید و در راستای حمایت از آن تلاش کرد. او به عنوان فرمانده نیروی قدس سپاه پاسداران در طول سالیان متمادی به دور از رسانه‌ها و دیدگان افکار عمومی، به حمایت از مسأله فلسطین پرداخت. او طی مدتی قریب به ۲۲ سال در زمینه‌های مختلفی ازجمله ارائه آموزش‌های نظامی به گروه‌های فلسطینی، انتقال تجربیات به فرماندهان مقاومت، ارائه کمک‌های مالی به مقاومت فلسطین و... تلاش‌های طاقت‌فرسایی را از خود به نمایش گذاشت. او در طول این مدت، به منظور افزایش هماهنگی‌ها و همگرایی‌ها میان گروه‌های مقاومت فلسطین، در جلسات و دیدارهای زیادی شرکت کرد. تمامی این تلاش‌ها در طول ۲۲ سال گذشته به دور از دیدگان افکار عمومی و در پشت پرده انجام شد. ازهمین‌روی، خیلی‌ها این تلاش‌ها را مشاهده نکردند. هیچکس از این تلاش‌ها در رسانه‌ها سخن نگفت. نه ایرانی‌ها و نه فلسطینی‌ها از این اقدامات «حاج قاسم» سخن نگفتند. ما نیز هیچگاه از نقش نیروی قدس و «حاج قاسم» سخنی به میان نیاوردیم. به همین دلیل، نحوه مشارکت «حاج قاسم» در پرونده فلسطین برای برخی از مردم غیرشفاف باقی ماند. به همین دلیل دوست داشتم امشب به این نکته اشاره کنم که او همواره مشارکت فعال و بسیار مؤثری را در پرونده فلسطین داشت.

با این‌حال، در جریان مشارکت «حاج قاسم» در پرونده‌های سوریه و عراق شاهد آن بودیم که تحرکات او از پشت پرده خارج شده و به سطح رسانه‌ها کشیده شد. این مسأله حتی سؤالاتی را در ذهن برادران ایرانی ما ایجاد کرد. حتی برخی دوستان ما این سؤال را مطرح کردند که چرا «حاج قاسم» زمانی که می‌خواهد به عراق برود، این سفر رسانه‌ای می‌شود؟ این مسأله توجه دشمن را نیز به خود جلب کرد. دوستان هم همان‌طور که گفتم، شروع به پرسیدن درباره آن کردند. دوستان می‌گفتند که از سال ۱۹۹۸ میلادی «حاج قاسم» به طور مخفیانه ترددهایش را انجام می‌داد اما اکنون چه شده که این رفت‌وآمدها علنی شده است؟ اگر به مرور گذشته بپردازید، خواهید دید که «حاج قاسم» زمانی که به منظور مبارزه با داعش در عراق حضور داشت، بتدریج در شبکه‌های ارتباط جمعی و سپس در رسانه‌های عمومی دیده شد.

■ این ظاهر شدن در رسانه‌ها اتفاقی بود یا نشأت گرفته از تصمیمی که پیشتر اتخاذ شده بود؟

من پس از مدتی در خصوص این مسأله با «حاج قاسم» صحبت کردم. به او گفتم: «حاجی؛ ظاهر شدن شما در رسانه‌ها تعمدی است؟ آیا می‌خواهید از رهگذر حضورتان در رسانه‌ها پیامی را منتقل کنید؟» او در پاسخ گفت: «نه؛ این کار تعمدی نیست». این پاسخی است که او به من داد. در رابطه با شهید «ابومهدی المهندس» نیز همین قصه اتفاق افتاد. نکته‌ای که در این زمینه وجود دارد، این است که برادران ما در عراق یعنی برادران عضو «الحشد الشعبی» و رزمندگان گروه‌های مقاومت، جملگی دارای گوشی موبایل هستند و هرگاه که «حاج قاسم» برای دیدار با آنها به خطوط مقدم جبهه نبرد می‌رفت، آنها به وسیله موبایل‌های‌شان اقدام به گرفتن عکس مشترک از خود و حاجی، می‌کردند. آنها افتخار می‌کردند که می‌توانند با «حاج قاسم سلیمانی» عکس بگیرند و این کار را حتی بعضاً بدون کسب اجازه از او انجام می‌دادند. این رزمندگان در مواجهه با شهید «المهندس» نیز همین کار را انجام می‌دادند. البته گاهی هم کسب اجازه می‌کردند، اما حاجی خجالت می‌کشید که جواب منفی به آنها دهد. من خود از زاویه مسائل امنیتی در خصوص این مسأله با «حاج قاسم سلیمانی» صحبت کردم. او در پاسخ به من گفت: «من چه چیزی به آنها بگویم؟ آیا بگویم به دلایل امنیتی با من عکس نگیرید؟ آنها جان خود را کف دستانشان قرار دادند و در خطوط مقدم جبهه نبرد حاضر شدند؛ من چگونه می‌توانم به آنها بگویم با من عکس نگیرید؛ من خجالت می‌کشم چنین چیزی به آنها بگویم»؛ پس از آنکه حاجی چنین پاسخی داد، من نیز مسأله را رها کردم. تمام آنچه اتفاق افتاد، این‌گونه بود. لذا حضور «حاج قاسم» و «حاج ابومهدی» در شبکه‌های ارتباط جمعی و رسانه‌ها با اراده و برنامه‌ریزی قبلی آنها صورت نگرفته بود.

■ ادامه در صفحه ۲۷